

نقاشی قهوه‌خانه‌ای

نقاشی قهوه‌خانه‌ای نوعی از نقاشی روایت‌گر است که با استفاده از رنگ روغن بر روی بوم و یا دیوار، مضمون‌های تاریخی، حماسی، رزمی، بزمی و مذهبی را با تصویر بیان می‌کند. خاستگاه این هنر منسوخ شده، سنت دیرینه نقالی، قصه‌گویی، مرثیه‌سرایی و تعزیه‌خوانی در ایران است که نقال‌ها و قصه‌گویان تاریخ حماسی، ملی و افسانه‌ای را به وسیله داستان و معمولاً در قالب شعر برای مردم کوی و برزن می‌خواندند. پیشینه قصه‌خوانی‌ها به قرن‌ها پیش از پدید آمدن قهوه‌خانه می‌رسد.

این طرز از نقاشی حاصل خروج هنر از انحصار دربار، یعنی نگارگری بناهای درباری بود و بر خلاف گذشته، نقاشی در معرض دید عموم مردم قرار گرفت و هر کجا قهوه‌خانه، سفاخانه، حسینیه‌ها، تکیه‌ها و حتی گرمابه وجود داشت، حتماً نشانه‌ای از این سبک هنری (نقاشی قهوه‌خانه‌ای) در آن یافت می‌شد.

این هنر علاوه بر جلوه بصری، دارای مفاهیم عمیق تاریخی و حماسی بوده و از این جهت که به تصویر کشیدن آن‌ها باعث ثبت آیین و رسوم و خرده فرهنگ‌های ایرانی بوده است، اگر این تصاویر نبود آن‌ها به فراموشی سپرده می‌شدند، پس از این جهت دارای اهمیت ویژه‌ای هستند. نقاشی قهوه‌خانه، هنری کاملاً تخیلی است؛ یعنی نقاش بدون بهره‌گیری از هیچ مدلی و صرفاً با تکیه بر شنیده‌ها و خواننده‌ها به ترسیم فضای اثر می‌پردازد، مثل تصاویر رزمی شاهنامه که همگی از ذوق و خیال‌بافی نقاشان سرچشمه گرفته‌اند.

با این حساب در این هنر محدودیتی وجود ندارد، زیرا نمی‌توان هیچ یک از تابلوهای قهوه‌خانه‌ای را معیار ثابتی برای یک واقعه دانست و بر اساس آن دیگر آثار را رد یا تأیید کرد؛ زیرا به اندازه تخیل هر نقاش سوژه وجود دارد و دست او برای خلق اثر باز است. بهره‌گیری نقاش از مضامین مبتنی بر فرهنگ شفاهی و عامه است. نقاشی قهوه‌خانه‌ای در سه بخش دسته‌بندی می‌شود:

۱) نقاشی‌هایی با موضوع حماسی که اغلب رستم شخصیت اصلی آن‌ها محسوب می‌شود و داستان‌ها معمولاً برگرفته از کتاب شاهنامه فردوسی هستند.

از خیلی سال پیش، مردم در بسیاری از جشن‌های ملی همچون نوروز دور هم جمع می‌شدند و فردی یا به سن گذاشته، شروع به خواندن حماسه‌های شاهنامه می‌کرد.

شاه بهماسب قهوه‌خانه را در دوره صفویه ایجاد کرد، اما قهوه‌خانه در زمان شاه عباس اول، یعنی تقریباً اواخر دوره حکومت صفوی، رونق پیدا کرد. در ابتدا فقط افراد متمول و طبقات مرفه جامعه در قهوه‌خانه‌ها حضور پیدا می‌کردند اما با گذشت زمان توده مردم از اقبال متعدد با هر درآمد و سبک زندگی در آن‌جا حاضر می‌شدند و قهوه‌خانه‌ها از انحصار طبقه‌ای خاص خارج شد. از این جهت که در آن طیف‌های گسترده‌ای از اقبال وجود داشت، تبدیل به مکانی سیاسی و اجتماعی برای رواج افکار و عقاید و گفتگوی مردم بود.

در همان زمان، شاعران از انحصار دربار خارج شدند و در قهوه‌خانه‌ها نیز حضور پیدا کردند. نقالانی که در کوچه‌های شهر نقالی می‌کردند به سمت قهوه‌خانه‌ها رهسپار شدند و به طبع مرکزی شکل گرفت که در آن نقالی و شاهنامه‌خوانی، رواج گسترده‌ای پیدا کرد.

در زمان قاجار مخصوصاً در دوره ناصرالدین شاه، جایگاه قهوه‌خانه به اوج خود رسید و در زمان مشروطه، همین مکان یکی از کانون‌های تجمع مردمی برای شکل‌گیری جنبش‌های آزادی خواهانه شد؛ زیرا همواره در آن داستان‌هایی حماسی بر پایه مقاومت در برابر ظلم بیگانه و عدالت خواهی و آزادی طلبی خوانده می‌شد؛ این موضوع رفته رفته تبدیل به ابزاری برای ایجاد حس مبارزه طلبی میان مردم شد.

می‌کرد. او با نقاشی بر روی بوم و تغییر مضامین گذشته و ایجاد مضامین جدید به خلق نخستین نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای پرداخت. بعد از او پسرش حسین قوللر آغاسی و محمد مدیر که هر دو از شاگردان وی بودند با تلاش فراوان و تغییر و تکمیل برخی مضامین استاد خود، باعث شکل‌گیری نقاشی قهوه‌خانه‌ای یا به عبارت دقیق‌تر مکتب قهوه‌خانه‌ای در هنر معاصر شدند.

از معروف‌ترین شاگردان حسین قوللر آغاسی، عباس بلوکی فر بود و معروف‌ترین شاگرد محمد مدیر، حاج حسن اسماعیل زاده.

با وجود این‌که ارزش این هنر در حفظ تاریخ حماسی و فرهنگ عامه، غیرقابل انکار است، امروزه تعداد افرادی که در این سبک به خلق اثر می‌پردازند، بسیار کم است.

علت عمده منسوخ شدن نقاشی قهوه‌خانه‌ای، عدم حمایت مؤسسات فرهنگی و هنری و مسئولین مربوطه از این آثار است. در سال‌های اخیر چندین بار صحبت از ورود نقاشی قهوه‌خانه‌ای به عنوان یک رشته هنری در بعضی از مدارس شده بود اما هنوز یک برنامه مدون در دستور کار نیست.

اگر فضا و بستری برای آموزش در قالب کارگاه‌های مستقل و یا از طریق هنرستان‌ها وجود داشت، هم این هنر از فراموشی در امان می‌ماند، هم گنجینه‌های حماسی و اسطوره‌ای حفظ و به مردم شناسانده می‌شد. این هنر امکان درآمدزایی را برای عده زیادی فراهم می‌کند.

با به کارگیری این هنر در فضای شهری مثل گذرگاه‌های عابرییاده، قهوه‌خانه‌هایی که حالا مدرن شده‌اند، بازارهای تاریخی و موزه‌ها می‌توان فضایی ملی-تاریخی را ایجاد کرد که نشان هویت و تاریخچه‌ای ایرانی دارد و این جزئی از فرهنگ عامه است که رو به فراموشی رفته و باید آن را حفظ کرد.



۲) نقاشی‌هایی با موضوع بزمی و عاشقانه مثل یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون.

۳) نقاشی‌هایی با رویکرد مذهبی که بیشتر از همه به واقعه کربلا اشاره دارند.

در کنار رسم تصاویر توسط نقاشان، هم‌نوایی پرده‌خوانان با تصاویر منقوش هم دارای اهمیت ویژه‌ای بوده است. پرده‌خوان براساس طرح کشیده شده، به تبیین و توضیح واقعه مربوطه می‌پردازد. به بیان دقیق‌تر این نقاشی نوعی کتاب مصور است که بر دیوار رسم شده و وظیفه پرده‌خوانان آن است که شعر و واقعه‌ای که بر دیوار، بنا به سلیقه نقاش یا سفارش صاحب قهوه‌خانه رسم شده است را رمزگشایی کنند.

البته گاهی نقاش در کنار تصویر شخصیت‌ها، نام آن‌ها را ذکر می‌کرد یا ابیات مربوط به آن صحنه را بسیار کوچک در کنار اثر به خط خوانا می‌نوشت تا فهم آن آسان شود. مثلاً اگر نبرد رستم و سهراب بر دیوار ترسیم شده بود، پرده‌خوان بخش رستم و سهراب را از شاهنامه می‌خواند و هم‌زمان از روی تصویر، رستم و سهراب و فضای درونی اثر و جزئیات مربوطه را نشان می‌داد و این تصاویر رسم شده در ابعاد گسترده و شنیدن حماسه توأم با دیدن آن، لذت و بهره‌ای بی‌نظیر را نصیب مردم می‌کرد.

این هنر دارای دو رکن اصلی پرده و پرده‌خوان بود. نبود هرکدام از این دو رکن از ارزش هنری آن اثر می‌کاست؛ یعنی نقاشی بدون حضور پرده‌خوان کارکرد اصلی خود را از دست می‌داد.

البته رکن سومی هم وجود داشت که آن حضور مردم بود و نقشی اساسی در گسترش این فرهنگ داشت. عدم حضور پرده‌خوان برای بازبینی تصاویر و خوانش داستان و عدم حضور مردم برای شنیدن و دیدن، این هنر را صرفاً تبدیل به اثری تزئینی می‌کرد که کارکرد اصلی خود را گم کرده و از دست داده است.

درباره نقاشان قهوه‌خانه‌ای

قوللر آغاسی معروف به نقاش باشی از نخستین پیشگامان این هنر بود. او در کارگاه نقاشی کوچکی برای شاهنامه‌های چاپ سنگی، تصویرسازی

